

## ناخودآگاه روحی و خلأ وجودی از دیدگاه قرآن و روانشناسی جدید

علی حیدری

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق...» فصلت ۵۳

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان خواهیم داد تا برای آنان آشکار گردد که او حق است....

این یکی از معجزات علمی قرآن است که خبر می دهد دانشهای انسان درباره جهان و جهان درون خود انسان، می تواند انسان را به شناخت خدا و ایمان به او نزدیک تر کند.

برخی از نظریه پردازان جدید درباره تفسیر قرآن بر این نظرند که بویژه استفاده از جامعه شناسی و روان شناسی در تفسیر قرآن (و شناخت آیات حق) بسیار مفید، ضروری و لازم است.

امین الخولی، در مقاله خود با عنوان تفسیر در «دائرة المعارف الاسلامیه» بر این موضوع تأکید می کند که تفسیر قرآن با بهره جویی از داده های روان شناسی بسیار راهگشاست. امین الخولی در واقع پیشوای برخی از نواندیشان در فهم متون و تفسیر قرآن است، (از جمله عایشه بنت الشاطی و ابوزید و...) و همان مقاله دائرة المعارف، درحقیقت به منزله «منشور» این حرکت قرارگرفت صرف نظر از بررسی کلی آن نظریه، تأکید آن بر این جنبه مهم است.

امین الخولی می نویسد:

«تفسیر روان شناختی آیات قرآن، یکی از این نظر لازم است که علوم بلاغت با روان شناسی رابطه ای محکم دارد، (داده های مشترک هر دو) زمینه را برای اعتقاد به اعجاز قرآن در زمینه روان شناسی آماده کرده است. و دیگر به این دلیل که دریافت و تفسیر قرآن در آیاتی که از اسرار فعالیت‌های نفس (= روان) در چارچوب دعوت خود سخن می گوید (تنها) با داده های این دانش ممکن است.... بدون در نظر گرفتن داده های روان شناسی معنای برخی از آیات (درست فهمیده نمی شود) و به صورتی بسیار ساده و پیش پا افتاده جلوه می کند که دل انسان با آن گونه دریافت ها آرام نمی گیرد، و چنان برداشتهای ساده ای نمی تواند مقصود قرآن باشد.»<sup>۱</sup>

در این نوشتار ما خواسته ایم با نگاهی به داده های روان شناسی جدید (روان شناسی نیروی سوم) یک نکته از قرآن را بهتر درک کنیم. به همین دلیل به نظریه «ناخودآگاه روحی» در نظریه ویکتور فرانکل نگاهی اجمالی انداخته ایم. از این دانشمند پرکار که او را در شمار روان شناسان نیروی سوم، در برابر دو مکتب دیگر روان شناسی، یعنی رفتارگرایی و روان کاوی فرویدیسم قرار داده اند، دو کتاب به فارسی ترجمه شده است؛ یکی «انسان در جست و جوی معنی» از سوی دکتر علی اکبر معارفی (و ترجمه ای، از مترجمی دیگر) و کتاب «خدا در ناخود آگاه» ترجمه ابراهیم یزدی.

در کتاب های تاریخ روان شناسی نیز دیدگاه او نقل و بررسی شده است، و روش او در روان درمانی در اروپا و آمریکا مورد توجه جدی قرار گرفته است، روش او به «لوگوتراپی» معروف است. در کتاب «روان شناسی کمال» از دوآن شولتس نیز دیدگاه های او بطور خلاصه نقل و نقد شده است.

دیدگاهی که در اینجا مورد نظرماست، محور کتاب او به نام «خدا در ناخودآگاه» است. روان شناسی به شناخت انسان کمک فراوانی کرده است، اما حقیقتی را نیز نمی توان انکار کرد: دانشها در روند زمان تکامل پیدا می کند. امروز دیگر «روان شناسی رفتارگرا» به عنوان تنها پاسخگوی پرسشهای انسان درباره خودش تلقی نمی شود، اگر چه هنوز بخشهایی از بیهاوریسیم (رفتارگرایی) می تواند سودمند و پذیرفتنی باشد. امروز دیگر روان کاوی فروید تنها میدان دار عرصه روان

درمانی نیست که انسانها را موجوداتی دارای چند عقده روانی بداند و تقریباً همه انسانها را دارای درجاتی از بیماری روانی بپندارد و عقده جنسی اساس نظریه او در تلقی عامه قرار گیرد، اگر چه کشف فروید درباره «ناخودآگاه» هنوز کشفی مهم تلقی می شود. ۲. اما پیروان او به تدریج اصلاحاتی را درباره عناصر روانی و بیماری ها و سلامتی روانی اعمال کردند، و آدلر و یونگ اولین کسانی بودند که راه خود را از تفکر محدود فروید جدا کردند، روان کاوی و روان درمانی امروز به افقهای گسترده تری دست یافته و از آن دیدگاه محدود و نومیذ کننده فروید درباره انسان رها شده است.

درباره ناخودآگاه نیز یونگ، فروم، فرانکل و دیگران دیدگاه های جالبی مطرح کرده اند و یکی از مهم ترین سخنان درباره «ناخودآگاه» سخن دکتر ویکتور فرانکل اتریشی است که معتقد است در انسان علاوه بر «ناخود آگاه روانی» (غریزی) (Instinctual Unconscious) «ناخودآگاهی روحی» روحانی (Spiritual Unconscious) نیز وجود دارد. ۳.

او معتقد است با سرکوب چیزی که در سطح ضمیر آگاه قرار دارد، آن چیز به ناخودآگاه رانده می شود، و بر عکس، با برداشتن سرکوب، آن چیز که در ناخودآگاه است به سطح آگاه می رسد. ۴. اما او با اشاره به نظر فروید درباره «ناخودآگاه» می نویسد:

«او (فروید) همزمان با نادیده گرفتن بعد روحی در ناخودآگاه و غریزی دیدن آن، «ناخودآگاه» را بد نام کرد. ۵ وقتی که دو نوع «ناخودآگاه» وجود داشته باشد، طبیعی است که دو نوع سرکوب هم وجود دارد.

«تحلیل وجودی ۶ با کشف ناخودآگاهی روحی از مخاطره ای که روان کاوی در آن در غلتیده بود، یعنی «ایده» سازی ناخودآگاه، اجتناب ورزید. معنی درمانی بر اساس تحلیل وجودی با تکیه بر مفهوم ناخودآگاه روحی، از هر نوع روشنفکرگری و خردگرایی یک جانبه در نظریه اش نسبت به انسان پرهیز نمود... حال در مرحله سوم توسعه، تحلیل وجودی، از دینداری ناخودآگاه در درون ناخودآگاه روحی پرده برداشته است. این دینداری ناخودآگاه که با تحلیل پدیدارشناسانه ما آشکار گردید، باید به عنوان یک رابطه پنهان با تعالی، که فطری انسان است فهمیده شود. اگر کسی ترجیح می دهد می تواند این رابطه را در چهارچوب روابط بین «خود ذاتی» یا «فطری» (Immanent Self) و یک «تو» ی متعالی درک نماید. اما اگر کسی بخواهد آن را قاعده مند کند، ما با چیزی رو به رو می شویم که من دوست دارم آن را «ناخودآگاه متعالی» به عنوان بخشی و قسمتی در ناخودآگاه روحی بخوانم. این مفهوم، معنایی جز این ندارد که انسان همیشه برای ارتباط ارادی یا تعمدی با متعالی، حتی اگر فقط در سطح ناخودآگاه باشد، ایستاده است.

اگر کسی مرجع مختار یک چنین رابطه ناخودآگاه را «خدا» بخواند، مناسب است که از یک «خدای ناخودآگاه» [یعنی خدا در ناخودآگاه] سخن بگوید. اما این هیچ وجه به این معنی نیست که خدا برای خودش نیز ناخودآگاه است، بلکه به این معنی است که خدا ممکن است برای بشر ناخودآگاه باشد، و اینکه روابط بشر با خدا ممکن است ناخودآگاه باشد. ۷ البته او تکیه می کند که «ناخودآگاه روحی و حتی بیشتر از آن، موضوعات مذهبی آن، یعنی آنچه را که ما ناخودآگاه متعالی خوانده ایم، یک عامل وجودی است، و نه یک فاکتور غریزی. این چنین واقعیتی به وجود روحی تعلق دارد، نه به واقعیت روان فیزیکی. ۸»

و این می رساند که فرانکل چقدر به نظریه قرآنی فطری بودن اعتقاد به خدا و دین نزدیک است، و این کشف روان کاوانه او می تواند حتی به درک ما از عالم «الست» کمک کند، که خداجویی در وجود انسان است... .

اکنون با پذیرش ناخودآگاه روحی، و وجود در ناخودآگاه روحی کسانی که حس دینداری را در خود سرکوب کرده اند، یا دیگران این حس را در آنها سرکوب کرده اند زیرا برای کسانی که خداوند را می پذیرند و دینداری در خودآگاه شان

وجود دارد، دیگر حس دینداری به ناخودآگاه رانده نمی شود چه اتفاق می افتد؟ این همان نقطه مهم در نظریه فرانکل است که مطالب گذشته را برای درک این قسمت نقل کردیم. او می نویسد:

«بنابراین، هر آنچه که در مورد ناخودآگاه به طور عام درست است (که شخص با راندن امور غریزی با سرکوب، به ناخودآگاه روان رنجوری پیدا می کند) در مورد دینداری ناخودآگاه نیز به طور خاص صدق می کند؛ یعنی سرکوب به روان رنجوری می انجامد.»<sup>۹</sup>

او با نقل و نقد نظریه فروید درباره روان رنجوری عملی می نویسد:

«روان رنجوری (عملی) ممکن است یک دینداری وجودی بیمار شده باشد. در واقع، شواهد بالینی حاکی است که ضعیف و سست شدن و تحلیل رفتن احساس مذهبی در انسان موجب اختلال در ادراکات مذهبی او می گردد.

یا به بیانی کمتر بالینی، به محض این که فرشته درون سرکوب می گردد تبدیل به یک دیو می شود؛ حتی در سطح اجتماعی فرهنگی ما مشابه آن را داریم؛ در بسیاری از مواقع ماده ایم و شاهد بوده ایم که چگونه مذهب سرکوب شده به خرافات مذهبی تغییر و تحول پیدا می کند. در قرن ما خدا شدن خرد و عقل و فن آوری خود بزرگ بین، ابزارهای سرکوب گری هستند که در پای آنها احساس مذهبی قربانی شده است. این واقعیت بخش عمده ای از وضعیت کنونی بشر را شرح می دهد، که در واقع تجسم همان گفته فروید است که مذهب روان رنجوری و سواسی (عملی) جهان شمول بشریت است.

بیشترین وضعیت کنونی بشر؟

بله... با یک استثناء: مذهب.»<sup>۱۰</sup>

و نتیجه گیری می کند که:

«در جمع بندی این فصل ممکن است به خود جرأت بدهیم و بگوییم خدا در واقع یک خدای منتقم است، زیرا وجود روان رنجورانه در بعضی موارد به نظر می رسد که خراج یا جریمه ای است که بشر به خاطر روابط فلج شده اش با تعالی (خدا) می پردازد.»<sup>۱۱</sup>

او این بیماری را همان گونه که خواندیم، معلول «احساس مذهبی سرکوب شده و ناخودآگاه می داند و می نویسد:

«ما دیده ایم که نه تنها لیبیدو یا انرژی جنسی ناخودآگاه و سرکوب شده وجود دارد، که فروید آن را مطرح کرده، بلکه (احساس) مذهب سرکوب شده نیز وجود دارد.»<sup>۱۲</sup>

توجه داشته باشید که آنچه نقل شد نظر یک عالم دینی، روحانی یا کشیش نیست، نظریه یک روان درمانگر معروف اروپایی است که خود بنیان گذار نظریه ای نوین در روان کاوی یعنی (لوگوتراپی Logotherapy) (معنی درمانی) است و طرفدارانی بسیار دارد که بطور تجربی و مطالعه بالینی بیماران روانی و آمارهای متعدد این دیدگاه را تأیید کرده اند.

اکنون بنگرید که قرآن این حقیقت را چگونه روشن و موجز بیان کرده است. قرآن کریم در آیه ای فراموش کردن خدا را سبب خود فراموشی می داند که یکی از مهم ترین انواع بیماری روانی است :

«ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم...» حشر/۱۹

در آیه ای دیگر فراموش کردن یاد خدا را سبب زندگی سخت و دشوار می داند:

«و من أعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكاً و نحشره يوم القيامة أعمى. قال رب لم حشرتني أعمى و قد كنت بصيراً. قال كذلك أتتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى»

در آیه اول، فراموش کردن خدا، و در آیه دوم فراموش کردن آیات الهی (و دین خدا) مطرح است. خود فراموشی و زندگی سخت و دشوار که پیامد روان رنجوری شدید است از «فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او ریشه می گیرد. این زندگی سخت و دشوار به معنای زندگی در فقر و تنگدستی نیست، و گرنه هیچ غیرمؤمنی در رفاه مادی نمی بود، بلکه منظور همان روان رنجوری و احساس تهی بودن است که شخص ممکن است در عین رفاه کامل مادی و داشتن ثروت، خانه، زن زیبا، تحصیلات عالی و حتی سلامت جسمی دچار آن شود.

راه درمان خلأ روحی

فرانکل راه درمان این بیماری را مانند بیماری های روانی می داند، یعنی آنچه را که به وسیله سرکوب از سطح خودآگاه به سطح ناخودآگاه رانده شده، بار دیگر به خود آگاه شخص بیاوریم:

«تحلیل وجودی حتی از این هم جلوتر و تا ورای نظر فروید درباره مذهب پیش رفته است. دیگر تأمل و غور درباره «آینده یک توهم» (نام کتابی است از فروید درباره مذهب) ضروری نیست، اما افکار ما پیرامون ظاهراً بی زمانی یک واقعیت، در اطراف این واقعیت همیشه حاضر، که دینداری درونی انسان، بودن خود را آشکار ساخته است دور می زند.

این یک واقعیت به معنای دقیق تجربه گرایی پدیدار شناختی می باشد. تأکید می شود که این واقعیتی است که می تواند یا مجدداً ناخودآگاه بشود، یا فرونشاند و سرکوب گردد. دقیقاً در چنین مواردی وظیفه معنی درمانی (یا لوگوترپی؛ نام مکتب و یا روش پیشنهادی فرانکل) این است که به بیمار، دینداری ناخودآگاهش را یادآور شود، و این یعنی این که بگذارد این (دینداری) بار دیگر به ذهن آگاهش برگردد. بعد از همه اینها این وظیفه و نقش معنی درمانی بر اساس تحلیل وجودی است که وجه روان رنجوری بودن را تا زمینه نهایی آن ردیابی کند. بعضی اوقات زمینه وجود روان رنجوری باید در یک کمبود دیده شود، در اینکه ارتباط شخص با تعالی فرو نشان و سرکوب شده است. اگر چه تعالی سرکوب شده در ناخودآگاه متعالی پنهان شده است، اما نمایان می گردد و خود را به صورت یک «ناآرامی در قلب» نشان

می دهد. ۱۳

بنگرید که تا چه اندازه این تعبیر با تعبیر قرآن شباهت دارد:

معیشه ضنکاً = زندگی سخت، دشوار و غیرقابل تحمل

گمان می کنم قرآن نیز برای به سطح خودآگاه آوردن خدا از سطح ناخودآگاه روحی مشرکان بود که از آنها به گونه ای پرسش می کرد که آنان ناگزیر از اعتراف به وجود خدا و خالق بودن او می شوند.

قرآن کریم درباره کسانی که به کتب الهی کفر می ورزیدند و بر تقلید از پدران خویش اصرار داشتند و در شرک و کفر غوطه ور بودند، می فرماید:

«ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض ليقولنَّ الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون» لقمان/ ۲۵

و اگر از آنها پرسشی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هرآینه خواهند گفت: «خدا» بگو: «ستایش از آن خداست»، ولی بیشترشان نمی دانند.

در اصل هدف انبیا نیز همین بود که آن میثاق فطری انسانها را به یادشان بیاورند، و به تعبیر روان درمانی از ناخودآگاه روحی شان به سطح خودآگاه بیاورند.

امام علی(ع) درباره هدف دعوت انبیا و روش کاری آنان می فرماید:

«فبعث فيهم رسله، و واتر اليهم انبياءه، ليستأدوهم ميثاق فطرتيه، و يذكروهم منسى نعمته.»<sup>۱۴</sup> پس پیامبران را به میان ایشان فرستاد و آنان را به سوی ایشان روانه کرد، تا از مردم بخواهند که آن پیمان را که خلقتشان بر آن سرشته به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده اند فریاد آورند...

باید دانست «فطرت» همان بخش ناخودآگاه روحی یا روحانی که فرانکل مطرح می کند نیست؛ فطرت قسمت مهمی از سرشت انسان است که خداخواهی و خداجویی در آن نهاده شده است، که هرگاه خواسته او برآورده نشود و سرکوب شود، به ناخودآگاه روحی فرستاده می شود، یعنی فطرت چیزی است که می تواند خواسته اش در سطح خودآگاه روحی ارضا شود، و یا سرکوب شود و در سطح ناخودآگاه پناه گیرد. بنابراین فطرت شامل هر دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه روحی می شود.

در صورت سرکوب حس مذهبی و خداجویی این نیاز فطرت به ناخودآگاه سپرده شده و شخص دچار بیماری می شود، قرآن نیز راه درمان آن را به یاد آوردن ميثاق فطرت و به خودآگاه آوردن اعتقاد و رابطه با آفریدگار هستی می داند، و چنین کسانی را از بیم و هراس و نومیدی و خلأ وجودی رها و آزاد می داند:

«ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف عليهم و لاهم يحزنون» احقاف/۱۳

به تحقیق کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس [در این راه] ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

۱. گروهی از مستشرقان، دائرة المعارف الاسلامیه، ۳۷۳/۵.

۲. شولتس، دوآن، روان شناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

۳. فرانکل، ویکتور، خدا در ناخودآگاه، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۴. همان، ۴۴.

۵. همان، ۴۶.

۶. همان، ۱۰۰.

۷. همان.

۸. همان، ۱۰۵.

۹. همان، ۱۰۸.

۱۰. همان، ۱۱۰.

۱۱. همان، ۱۱۱.

۱۲. همان، ۷۹.

۱۳. همان، ۱۰۷.

۱۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه اول.